

نباشد. فیروزه‌های چاه که تکه‌ای هستند، از فیروزه‌های کوه با ارزش‌تر و کمیاب‌ترند.

فخر فیروزه‌نیشابور

نیشابور نامی است که هر جا اسم فیروزه بیاید و به آن وصل شود، ارزش آن را چند برابر می‌کند. حاجی از قدمت فیروزه نیشابور می‌گوید: «معدن نیشابور بیش از ۴ هزار سال است که کار می‌کند. فیروزه‌ای است که حضرت رضا (ع) برای آن دعا کرده و گفته‌اند در این سنگ خبر و برکت وجود دارد. این کبود کهن از زمانه تاج و تخت و گرز پادشاهان شاهنامه فردوسی، زینت سلاطین بوده و محبوبش افزون گشته و حالا تبدیل به نگین انگشتر مردمان عادی شده است.»

بر جی شرح می‌دهد: «گاهی مردم فکر می‌کنند فقط فیروزه نیشابور، فیروزه است اما دامغان و کرمان هم از جاهایی است که از حضور رگه‌های نیلگون فیروزه در میان سنگ‌های خاکستری بهره می‌برد و حالا این سه شهر مراکز فیروزه ایران هستند. حدود ۴۵ سال است از معدن دامغان، فیروزه برداشت می‌کنند اما همچنان سنگ فیروزه نیشابور فخر می‌فروشد و گران‌تر است.»

فیروزه کرمان، خرد می‌شود

بر جی عمرش را در میان این تکه‌آسمان‌های کوچک گذرانده است و حالا دلش می‌سوزد که در معدن کرمان، مس و طلا بر استخراج فیروزه ترجیح دارد و تکه‌های فیروزه زیر دستگاه خرد می‌شوند تا مس به دست آید. حاجی به خاطر دارد که سر کارگرهای معدن، سنگ‌های فیروزه را برای فروش به مشهد می‌آوردند و کارگرهای معدن، سنگ‌ها را جمع می‌کردند تا بفروشند.

او می‌گوید: «وقتی دیدند فیروزه جمع کردن، کارگران‌شان را از کار می‌اندازد، آن‌را ممنوع اعلام کردند.» سرکارگرها حتی به مشهد می‌آیند و از رئیس صنف فیروزه تراشان می‌خواهند که فیروزه‌های کرمان را در مشهد معامله نکنند اما او قبول نمی‌کند.

روزی سه تومان!

حاجی در شانزده سالگی به کارگاه فیروزه تراشی خیابان خسروی می‌رود. کارگاه هشت چرخ

دارد. می‌پرسند روزی چند سنگ می‌تراشد تا مزدش را معلوم کنند. بالاخره روزی سه تومان مزدش می‌شود ولی چیزی که او را رنج می‌دهد، سختی کار با چرخ‌های دستی نیست؛ اخلاق تند سرکارگر است که با ترکه روی سر آن‌ها می‌ایستد. بر جی می‌گوید: «آن زمان، کارگرها زیر دست بودند و نمی‌توانستند حرف بزنند. با مزد روزی سه تومان همیشه حدود ۳۰۰،۲۰۰ تومان از استادام طلبکار بودیم.» وقتی می‌خواهد روز تعطیلش به وکیل آباد و سینما برود، باید منتظر شود تا استاد بیاید و چند تومانی بامنت کف دستش بگذارد؛ البته متاعث طبعش نمی‌گذارد زیرا استاد دسر کارگر برود و در اولین ضربه‌ای که به پهلوی او می‌زند، سر ترکه را می‌گیرد و به صاحب کار شکایت می‌برد. عزم حاجی در کار، خیلی زود او را به سرکارگری می‌رساند. بعد از سه ماه کلیدهای کارگاه و حساب کارگرها به دست او می‌افتد. سه سال شمارش نگین‌های تراشیده با حاجی است. می‌گوید: «به من پیشنهاد می‌دادند که بیا برای ما باروزی ۲۰ تومان کار کن ولی نمی‌رفتم. معتقد بودم که باید همین جابمانم و کار را خوب یاد بگیرم.»

افتخار استاد

او آن قدر خوب کار می‌کند که استاد دلش نمی‌خواهد او را از دست بدهد؛ به همین خاطر وقتی می‌خواهد برای خودش کار کند، به او رضایت‌نامه نمی‌دهد. می‌گوید: «آن زمان برای اینکه بتوانیم برای خودمان کار کنیم و معدن دار به ما فیروزه بدهد، باید از استادکارمان نامه می‌بردیم.»

نیروی جوانی و بلندپروازی اش بر تمام گیر و گرفت‌های کار می‌چربد و او با کمک دوستان فیروزه تراشش، سنگ می‌خرد و کارگاه کوچکش را راه می‌اندازد. حاجی دلش نمی‌خواهد پشت سر استاد کار قدیمی اش حرفی باشد و اسمی از او نمی‌برد اما ادامه می‌دهد: «گفت تو هنوز بچه‌ای اما جواب دادم من تابه حال زیر سایه پدر و مادر بوده‌ام. حالا آزادم کرده‌اند و می‌خواهم پرزاد شوم.» همین گونه هم می‌شود. سال‌ها بعد وقتی از جلوی مغازه استاد رد می‌شود و سلام می‌کند، استاد به شاگرد قدیمی اش افتخار می‌کند و به دیگران می‌گوید: «این پسر، شاگرد خودم بود و برای من کار کرده.» استاد حتی گاهی که می‌خواهد روی جنس هایش قیمت بگذارد، دنبال بر جی می‌فرستد تا کمکش کند. شاهین کوچک کارگاه استاد، حالا در کبود آسمان فیروزه‌ای برای خودش بال گشوده است و پرواز می‌کند.

بهترین نگین برای محبوب

فیروزه تراش‌ها عادت دارند که کارشان را به خانه ببرند. حاجی می‌گوید: «بیشتر صنفان در منزل دستگاه دارند و کار می‌کنند.» حاجی هم همین‌طور. گاهی که پشت چرخ است و روی سنگی را باز می‌کند، حاج خانم کنارش می‌نشیند و تماشا می‌کند که چطور از دل سنگ معجزه فیروزه رنگ خدا بیرون می‌آید. او هم دیگر مثل همسرش، در خشش این گوهر گران‌بهای آسمانی رنگ را می‌شناسد. حاجی محبوب‌ترین نگین انگشترش را برای بانویش کنار گذاشته است. می‌گوید: «حاج خانم، فیروزه زیاد دارد ولی این با همه فرق دارد. پارسال ۴ میلیون می‌خواستند، ندادم.» ۱۵ سالی هست که آن را تراشیده و نگه داشته است. او از ظرافت و دقت کار خانم‌ها تعریف می‌کند: «زن‌ها این کار را خوب انجام می‌دهند. آن‌ها استادکارهای خوبی در نیشابور هستند.»

باید اهلش بترشد

وقتی از حاجی درباره قدیمی‌های صنفشان می‌پرسیم، می‌گوید: «آن زمان چند نفر بودند که خیلی خوب فیروزه را می‌تراشیدند و شکل می‌دادند. یکی شان حاجی زحمتکش بود که الان سنش بالا رفته ولی هنوز هست. هرکس فیروزه خوب داشت، می‌داد او بترشد.» ۵۰ سال پیش فیروزه تراشیدن کار هر کسی نبود. باید این سنگ گران‌بهارا به دست اهلش می‌سپردی تا با کمانه‌های دستی، گوهرهای آسمانی را از دل سنگ بیرون بکشند اما اکنون فیروزه تراش‌ها با دستگاه‌های برقی، تیغه و الماسه لایه‌های سنگ را شبیه کاغذ از آن جدا می‌کنند و از آن نگین می‌سازند. حاجی می‌گوید: «قدیم حدود ۳۰ درصد فیروزه را می‌توانستند استخراج کنند ولی حالا با ابزار جدید تمام فیروزه استفاده می‌شود و دورریز ندارد.» ارزش کار استادکاران ماهر وقتی معلوم می‌شود که حاجی می‌گوید: «سنگ تراش را خیلی مهم است بدهی دست چه کسی. اگر آدم ناواردی باشد و از قسمت خوبی سنگ را باز نکند، ارزش فیروزه نصف می‌شود.» بعدنگاهی به این کانی‌های با ارزشش می‌کند و می‌گوید: «اگر روی سنگ را از جای درست باز نمی‌کردند، معلوم نبود که این سنگ‌های قیمتی به دست بیاید!» هنوز که هنوز است، حاجی کار اولیه سنگ‌ها را خودش دست می‌گیرد تا نکند بی‌تجربگی، کار دستش بدهد و سنگ از ارزش بیفتد.

انتخاب دل است

حاجی از انتخاب‌های متفاوت آدم‌ها بیشتر می‌گوید: «خیلی وقت‌ها یک نفر می‌آید و فیروزه می‌خواهد. ما از او می‌پرسیم برای چه کاری می‌خواهی؟ چقدر هزینه می‌کنی؟ بعد تشخیص می‌دهیم که چه نگینی برای او بیاوریم.» مردها همیشه خرید برایشان آسان‌تر است. در این زمینه راحت هستند و می‌دانند که نگینشان قرار است بر رگاب یک انگشتر سوار شود اما در سر انتخاب برای خانم‌ها اینجاست که نمود دارد. گوشواره و گردنبند و انگشتر هر کدامشان نگین مخصوص خودش را می‌خواهد که فقط تجربه حاجی، ممکن است به کمک آن‌ها بیاید و از سردرگمی نجاتشان بدهد، با این حال حاجی می‌گوید: «خیلی وقت‌ها من کاری را که به نظر خوب است، پیشنهاد می‌دهم ولی نمی‌پسندند و کاری را که دلشان می‌خواهد، بر می‌دارند.» دنیای شگفت انگیز فیروزه‌ای، دنیای دل آدم‌هاست که کدام نگین بیشتر به دلشان بنشیند و همان را بر زیورش بنشانند.

۵۰ سال پیش
فیروزه تراشیدن
کار هر کسی
نبود. باید این
سنگ گران‌بهارا
به دست اهلش
می‌سپردی تا
با کمانه‌های
دستی،
گوهرهای
آسمانی را از
دل سنگ بیرون
بکشند اما اکنون
فیروزه تراش‌ها
با دستگاه‌های
برقی، تیغه و
الماسه لایه‌های
سنگ را شبیه
کاغذ از آن جدا
می‌کنند و از آن
نگین می‌سازند

